



## گفت‌وگو با عباس موزون کارگردان و مجری «زندگی پس از زندگی»

# در هر فصل سقف پذیرش و ظرفیت مخاطب را افزایش می‌دهیم

زینب رازدشت

روزنامه نگار



زندگی پس از زندگی، حامل گزاره‌ها و اشارات مختلفی درباره عالم غیب است که رد پاهایی از آن را در تخراب تجربه‌گران می‌توان جست‌وجو کرد. این برنامه تلویزیونی تا کنون طی چهار فصل در ایام ماه مبارک رمضان روی آنتن شبکه چهار سیما رفته و در هر برنامه تجربه‌گرانی از طیف‌های مختلف سنی و اجتماعی از تجربه خروج از بدن و درک فرازی اندک از بیکرانه‌های عالم فرا ماده برای مخاطبان سیما گفتند. زندگی پس از زندگی برای چندمین سال متوالی رکورد بیشترین رضایتمندی تاریخ سیمای جمهوری اسلامی ایران را از آن خود داشته و هر بار پرمخاطب‌ترین برنامه رضائی سیما بوده است. یکی از دلایل موفقیت این برنامه تلویزیونی صراحت کلام و تلاش برای صحت سنجی محتوای اظهارات میهمانان برنامه براساس مستندات موجود است. به همین مناسبت با عباس موزون کارگردان و مجری زندگی پس از زندگی ساعتی گفت‌وگو داشتیم. آنچه از نظر می‌گذرانید، حاصل گفت‌وگوی ما با وی است.

از حال و هوای فصل چهارم از برنامه تلویزیونی «زندگی پس از زندگی» برایمان بفرمایید؟

فصل چهارم این برنامه، فصل متمایزی بود؛ البته هر فصل و بهتر بگوییم هر ذره‌ای از این عالم، تمایزات خاص خود را دارد، اما مهم‌ترین تفاوت جدی فصل چهارم با فصل‌های پیشین، کمبود زمان بود. در حالی که تحت فشار بالای محدودیت زمانی بودیم، تقریباً در یک سوم فرصت تولید فصل‌های پیشین، باید همه امور را پیش می‌بردیم.

این در حالی بود که کار توسعه یافته بود و برای نخستین بار حتی تیم تحقیق و تصویربرداری پا را از مرزها بیرون گذاشت و آنسوی مرزها حاضر شد تا محقق برای انجام تحقیق میدانی، شخصاً با شواهد و شهود رو در رو شود. طبعاً فصل به فصل، کمیت و کیفیت کارهای برنامه وسعت بیشتری پیدا می‌کند. برای مثال از آنجا که تحقیق و تدوین برنامه در ارتباط تطبیقی و مستقیم با هم هستند، ما باید گفته‌های یک تجربه‌گر را که فصل چهارم بیان می‌کند با حدود ۱۰۰ تجربه‌گر در سه فصل پیشین تطبیق دهیم و در یابیم که هر جمله او مشابه با گزارش کدام یک از تجربه‌گران گذشته است.

همین توسعه یافتن کار، تضاد شدیدی با کاهش زمان تولید ما داشت. از طرف دیگر کنداکتورمان هم کمتر شده بود. یعنی زمان برنامه که در فصل‌های گذشته ۹۰ دقیقه بود در فصل چهارم ۶۵ دقیقه تصویب شده بود. (البته بجز شب‌های قدر که همان ۹۰ دقیقه اختصاص داده شد) و البته گاهی هم با اصرار فراوان، می‌توانستیم ۱۰ دقیقه بیشتر برای بخش برنامه مجوز بگیریم.

بنابراین با توجه به فشردگی مهلت تولید و مهلت بخش، همگام با وسیع شدن دامنه فعالیت‌ها، به حدی کار سنگین شده بود که گاهی مجری در اوج خستگی روی صندلی جلوی دوربین می‌نشست چرا که به دلیل همین تنگنای وقت می‌بایست در استودیو هم روزانه مدت زیادی صبر می‌کردیم و پیش می‌آمد که از ۱۲ تا ۱۶ ساعت پیوسته و مداوم در حال ضبط بودیم و گاه زمان فیلمبرداری از غروب امروز تا هشت صبح فردا طول می‌کشید.

این را بگذارید کنار ویژگی‌های خاص این برنامه که گاهی در این فشار کاری و خستگی همکاران و زمان محدود، تجربه‌گری وارد استودیو می‌شد که تنها بگوید نمی‌خواهد صحبت کند و ما باید با آن خستگی ساعت‌ها با او حرف می‌زدیم تا راضی به صحبت جلوی دوربین می‌شد. در این شرایط برنامه‌ریزی‌هایمان به هم می‌ریخت؛ چرا که همکاری باید به پروژه دیگری می‌رفت و دیگر همکار خسته می‌شد و آن دیگری توان ادامه نداشت.

با این تفاسیر فصل چهارم را به یک رودخانه خروشان تشبیه می‌کنم و مدت زمان «تولید تا بخش» را هم به جریان آب و ما شناگرانی که ناگزیر می‌بایست خلاف جریان یا در بهترین حالت در عرض رودخانه شنا می‌کردیم و دیگر بگذریم از امواج و صخره‌های تیز زیرآب که دیده نمی‌شوند و هر بار در غفلت، زخمی به دست و پای شناگران می‌زد و ما در حالی که در این امواج خروشان بالا و پایین می‌رفتیم، شنا می‌کردیم

تشهد خواندن و سجده داشته باشم. و اینها همه یادگارهای شیرین فصل چهارم است که نیاز به درمان و رسیدگی فوری دارد. معتقدم تجربه‌های نزدیک به مرگ هم یکی از میلیاردها میلیارد نعمت و اسبابی است که خداوند برای مزید توفیق معنوی به بندگانش آفریده و هدیه فرموده است. ان شاءالله تولید و بخش این برنامه در فصل پنجم ادامه خواهد داشت و البته به لطف خدا سازمان هم موافق ادامه تولید برنامه هستند.

عمیق‌ترین تأثیری که به واسطه این برنامه شنیدید، چه مواردی بود؟

می‌توانم از عمیق‌ترین‌ها بگویم. هر سال تعدادی افراد پیام می‌دادند که با تماشای این برنامه از خودکشی منصرف شده‌اند. تا اینکه سال گذشته سیزدهمین نفری که چنین پیام مشابهی را به برنامه داد، خانمی بود که دکترای روانپزشکی داشت و مشاور روانی بود و قاعدتاً این دانش را دارد که به مردم مشاوره دهد تا خودکشی نکنند. ایشان در پیامی که برای ما فرستادند نوشتند: «من اسباب و وسایل خودکشی را آماده کرده بودم که به صورت ناخواسته برنامه شما را تماشا کردم و از خودکشی منصرف شدم.»

با خواندن این پیام، به فکرم رسید که پس از سه سال که افراد مختلف پیام داده‌اند که با دیدن برنامه از خودکشی نجات یافته‌اند خوب است که در صفحه اینستاگرام خود نظرسنجی بگذارم و پرسشنامه‌ای چهارگزینه‌ای منتشر کردم و در آن نوشتیم:

«آیا برنامه زندگی پس از زندگی کسی را از خودکشی منصرف کرده است؟» و چهار گزینه پاسخ را گذاشتم. یک: بله خودم. دو: بله از آشنایان درجه یک. سوم: بله از بستگان و آشنایان دیگر. چهارم: نه خودم و نه از دیگران خبری ندارم. بیش از ۱۰۰ نفر در این نظرسنجی طی ۲۴ ساعت شرکت کرده بودند. ۷۵ درصد گزینه چهار را گفته بودند که نه خودم و نه از دیگران خبری ندارم.

بیش از ۱۵ هزار نفر گفتند که بله چنین موردی بوده است و بیش از ۷ هزار نفر گفتند که خود من به واسطه این برنامه از خودکشی منصرف شدم و بیش از ۸ هزار نفر گفتند از آشنایان درجه یک از خودکشی منصرف شده‌اند.

این آمار قدری برایم عجیب بود تا اینکه در جست‌وجوی فضای مجازی متوجه شدم دکتر رستم‌وندی معاون وزیر کشور اعلام کرده‌اند که سالانه بیش از ۱۰۰ هزار نفر در ایران اقدام به خودکشی می‌کنند که از این تعداد ۵ هزار و ۵۰۰ نفر منجر به مرگ می‌شود. این درحالی است که از ۱۰۰ هزار نفر طی نظرسنجی اعلام کرده‌اند ۱۵ هزار نفر با تماشای برنامه زندگی پس از زندگی از خودکشی منصرف شده‌اند.

البته برنامه علاوه بر نجات جان، موفق به نجات روان‌ها هم شده است. یعنی افراد به واسطه تماشای این برنامه تحولات معنوی هم داشته‌اند و ما آمادگی داریم هر یک از این آیدی‌ها را به خبرنگاران بدهیم تا خودشان تحقیق کنند و این تحولات را گزارش دهند و

بپوشم و اگرچه در استودیوی ضبط برنامه چندبار تلاش کردم از کفش رسمی استفاده کنم و گاهی در برنامه مشاهده می‌کردید کفش طبی می‌پوشیدم اما برخی مخاطبان پیام فرستادند که چرا در برنامه کفش ورزشی می‌پوشی؟ کمترین و کوچکترین مشکل جسمی در فصل چهارم سرماخوردگی چند روزه در خارج کشور بود که منجر به ۱۱ بار تزریق سرم و آمپول به مجری-محقق برنامه در سفر به افغانستان شد.

بر اثر پیاده روی‌های زمستانی متعدد و بی‌وقفه متعددی که در فصل چهارم داشتیم زیر کشکک هردو زانوی بنده آسیب دید و ماه‌ها است هنگام نماز خواندن زیر زانو بالشتک کوچکی می‌گذارم تا امکان

برنامه نگه داشته است.

هم‌اکنون که در حال گفت‌وگو با شما هستیم، یک روز از بخش آخرین قسمت برنامه گذشته است و به نوعی در حال استراحت مطلق هستیم و باید چند روزی به درمان آثار چند ماه دوندگی و سفرهای بی‌امان و پیاپی بپردازم. امسال دو کتف چپ و راست و مینیسک زانوی چپ بنده بر اثر فعالیت‌ها و سفرهای بی‌وقفه نیازمند درمان فوری شد که در خلال کار هرگاه تهران می‌آمدم به فیزیوتراپ مراجعه می‌کردم اما پس از هشت جلسه درمانی به دلیل محدودیت زمان و کمبود فرصت تولید، ادامه درمان را رها کردم.

به دلیل زخم شدن پاشنه پا نمی‌توانستم کفش رسمی